

جلوه‌های فراهنجار در سوره‌ی مبارکه‌ی مریم (س)

محمدنبی احمدی^۱ و عبدالصاحب نوروزی^۲

چکیده:

فراهنجار به معنی شکستن شیوه‌ی متداول زبان با نگرش هنرمندانه که به موجب آن عناصر زیبا شناختی و ادبی کلام مجال ظهور پیدا می‌کنند. گاهی اوقات زبان به شکلی ماهرانه از فرم معیار و متداول خود خارج شده و وارد عرصه‌ی جدیدی می‌شود. این خروج از روند عادی زبان سبب رستاخیز واژگان شده و ترکیبهای زبانی جدید را به وجود می‌آورد. نمونه‌ی والای این هنر مندی در کلام حضرت حق وارد شده است. عادت برای انسان، نابینایی ذهنی به بار می‌آورد و قرآن حتی در شیوه سخن گفتن نیز سنت عادت را در هم می‌شکند تا درس حرکت رو به جلو را به انسان بیاموزد. در سوره‌ی مبارکه‌ی مریم (س) هم‌چون دیگر سوره‌های این کتاب آسمانی جلوه‌های زیبایی از این هنر مندی حضرت حق وجود دارد که چگونگی اجرا و شیوه پیاده شدن آنها موضوعی است که این پژوهش به دنبال بیان گوشه‌ای از آن است. از جمله نتایج حاصل از این پژوهش آن است که فهم موضوع فراهنجار و کم و کیف به کار گیری آن در قرآن می‌تواند حلال برخی از مشکلات بشر و جوامع انسانی در حیطه‌های مختلف باشد.

کلید واژه‌ها: زبان شناسی، بلاغت قرآن، سوره‌ی مریم، هنجار و فراهنجاری زبانی.

مقدمه

زبان معمول و رایج میان مردم هر دوران که به زبان خودکار معروف است، با شیوه‌های خاص شاعران و نویسندگان تقویت شده و در نتیجه رشد و نمو می‌یابد. برجسته سازی در لغت به معنی پیش زمینه و جای برجسته و آشکار به کار می‌رود و در اصطلاح به صعود، عدول و انحراف هنری از هنجار متعارف زبان گفته می‌شود. در برجسته سازی زبان، لغات و عبارات غیر منتظره و غریب در حالت خود کاری زبان وقفه ایجاد می‌کند و لذا توجه خواننده را جلب می‌نماید و کلام را از خطر کلیشه و تکرار نجات می‌دهد لذا توجه انسان را از چه گفتن به سوی چگونه گفتن می‌کشاند. زبان متداول و کاربردی میان مردم که در این پژوهش هنجار نامیده می‌شود به دو شکل از نرم عادی خود خارج می‌گردد که عبارتند از قاعده افزایی و قاعده کاهی. قاعده افزایی نادیده گرفتن قواعد حاکم بر زبان هنجار نیست بلکه افزودن قاعده یا قواعدی بر آنهاست؛ اما قاعده کاهی گریز از قواعد حاکم بر زبان هنجار است. (نگارندگان مقاله، بر هر دو مورد قاعده افزایی و قاعده کاهی به دلیل عبور از زبان هنجار با هدف هنرمندانه کردن کلام، اسم فراهنجار اطلاق می‌کنند) هر چند که اصطلاح زبان معیار، مدت زمانی است که در زبان شناسی و جامعه شناسی زبان، مطرح شده است اما تا کنون تعریفی جامع و مانع از آن ارائه نشده است. این بدان معنی است که تعریف زبان معیار همچون تعریف زبان و جامعه شناسی زبان، دارای پیچیدگی‌های خاص خود است. جهت اثبات ادعای خود به نمونه‌هایی از تعاریفی که برای این اصطلاح ذکر شده است اشاره می‌کنیم:

** تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۱/۲۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۰۶/۱۸

^۱ - نویسنده مسئول: استادیار گروه عربی دانشگاه رازی کرمانشاه. mn.ahmadi217@yahoo.com

^۲ - دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه رازی کرمانشاه.

اماتاکنون کار پژوهشی تحت عنوان فراهنجر در سوره‌ی مبارکه‌ی مریم (ع) و بیان رمز و راز این فن در سوره مذکور انجام نگرفته است.

با تدبّر در مطالب ارائه شده در این نوشتار می‌توان به نتایجی دست یافت از جمله: بسیاری از مفاهیم و مشکلات علمی، اجتماعی، سیاسی، نظامی، اخلاقی و... راه حل آنها از طریق فهم و پی‌گیری موضوع فراهنجر در قرآن قابل بررسی است.

دامنه فراهنجر و ثبات یا عدم ثبات آن

انزیاچ که نزد قدامه به عدول شهرت یافته بود عبارت است از نادیده گرفتن تمامی قواعد زبان به شیوه‌ای هنرمندانه و قابل قبول. از آن جایی که بحث فراهنجر یک بحث ادبی است و هدف از آن خلق معنی، حس تازه، ویژه و نیرومند است که خود خالق معانی تازه‌ای خواهد بود و دامنه‌ی ادبیات به حدی گسترده است که ما در این پژوهش آن را نامحدود گرفته‌ایم بنابراین تعیین یک چهار چوب مشخص که هنر فراهنجر و چگونگی شناخت و اجرای آن، به آن چهار چوب محصور شود کاری بسیار مشکل و چه بسا محال است. این موضوع فقط ادعای ما نیست بلکه نظریه پردازان ساختار شکنی بر این باورند که نمی‌توان تعریف دقیقی از ساختار شکنی به دست داد و اساساً ارائه‌ی تعریف برای ساختار شکنی با روح آن مخالف است زیرا این امر به منزله‌ی آن است که می‌توانیم حدّ و مرزی برای ساختار شکنی تعیین کنیم درحالی که ساختار شکنی در حدّ و مرزی خاص نمی‌گنجد. علاوه بر آن فراهنجر پدیده‌ی رو به گسترشی است که روز به روز بر دامنه‌ی آن افزوده می‌شود و هر از چند گاهی، پوشش قسمتی از پیکره‌ی عظیم ادبیات را بر می‌دارد. به همین دلیل ویسمی‌گوید: «شاید بتوان گفت که فراهنجر مبتنی بر غافلگیری است و با تغییر و عدم ثبات همراه است. بدون شک تشخیص فراهنجر، تنها با یک معیار، ممکن نیست به همین دلیل به ترکیبی از معیارهای مختلف نیاز است» (احمد محمد، ویس ۲۰۰۲ م، ص ۱۵۱)؛ لذا ما در این نوشتار به تقسیم بندی خاصی از فرد یا کتابی مشخص اقتدا نکرده، بلکه تلفیقی از شیوه‌های مختلف تقسیم بندی از افراد مختلف را محور کار قرار داده‌ایم و چه بسا در مواردی نیز نویسندگان عنوان جدیدی را بر آنها افزوده باشند.

واژه افزایی

در هر زبان هنجار و متعارف میان اقوام مختلف، تعداد فراوانی واژه وجود دارد که وظیفه‌ی برقراری ارتباط و انتقال پیام را انجام می‌دهند. قرآن در مواردی با گذر از زبان هنجار واژه جدیدی را به زبان می‌افزاید که تا آن زمان برای اهل آن زبان مانوس نبوده و کاربردی نداشته است، مانند: X يَا زَكَرِيَّا اِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ اسْمُهُ يَحْيٰى لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا (مریم، ۷) در این آیه تصریح شده است که خداوند متعال خود، اسم فرزند زکریا را یحیی گذاشته است و این اسمی است که تا کنون در زبان این قوم وجود نداشته است و کسی با آن نامیده نشده است، بنابراین این واژه برای اولین بار به واژگان این زبان افزوده شده است.

اگر در آیه: X وَوَهَبْنَا لَهُمْ مِّن رَّحْمَتِنَا وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا (مریم، ۵۰) دقت کنیم، می‌بینیم که عبارت «لِسَانَ صِدْقٍ» به معنی «نام نیک» به کار رفته است، در صورتی که نه لسان به معنی نام است و نه صدق به معنی نیک، بلکه لسان به معنی زبان یعنی وسیله‌ی تکلم است و صدق به معنی کلام درستی که از دستگاه تکلم خارج می‌شود. سلسله مراتب این عبارت این گونه است که خداوند زبان مردم را به راست گویی در مورد آنها گویا ساخته است و آنها در زمان زندگی‌شان جز نیکی و نیکوکاری چیزی نداشته‌اند، بنابراین چون مردم در مورد آنها فقط راست می‌گویند و آنها فقط نیکی داشته‌اند، لذا فقط نیکی آنها بر زبان جاری می‌شود و این همان نام نیک است و بدین ترتیب این واژه برای آن ابداع شده است.

حس آمیزی

حس آمیزی عبارت است از گسترشی که در زبان در اثر به هم آمیختن دو یا چند حس از حواس بایکدیگر بوجود می‌آید. این نوع از فراهنجاری در زبان عربی به «تراسل الحواس» یا «تبادل الحواس» معروف است. در این نوع از هنرمندی ادبی نویسنده یا شاعر، حواس را به هم می‌آمیزد یا از حسی برای حس دیگر وام می‌گیرد؛ مثلاً لامسه توان بویایی پیدا می‌کند، بویایی شنوا می‌گردد و شنوایی بر دیدن قادر می‌گردد، علی‌ای حال در حس آمیزی ویژگی‌ها و خصوصیات یک حس به حس دیگر منتقل می‌شود. مثلاً اگر بگوییم چشمانم تاریکی را می‌خورند، خوردن در زبان هنجار با دهان و حس چشایی سر و کار دارد نه با چشم و حس باصره، لذا می‌گوییم که در این عبارت فراهنجار حس آمیز به کار رفته است. خدای سبحان با به کارگیری فن ادبی حس آمیزی در این سوره می‌فرماید: X فَكُلِي وَاشْرَبِي وَقَرِّي عَيْنًا فَمَا تَرِينَ مِنَ الْبَشَرِ أَحَدًا فَقُولِي إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا (مریم، ۲۶) مانطوری که متن آیه تصریح دارد حضرت مریم (س) موظف شده است که روزی سکوت بگیرد و با احدی حرف نزند و از طرفی در خلال اتفاق بزرگ تولد عیسی (ع) بدون داشتن همسر در میان قوم خود حاضر شود، شکی نیست که مریم با انواع سخنان و پرسش‌ها مواجه خواهد شد، خداوند با عبارت «فَقُولِي» به مریم دستور می‌دهد که با اشاره به آنان بگو، این در حالی است که عبارت «فَقُولِي» یعنی گفتن، با دستگاه تکلم سازگاری دارد نه با چشم و چهره و دست‌ها، و بدین ترتیب بین خصوصیات حواس جابجایی صورت گرفته است.

تصرف در محور هم نشینی

یکی از عواملی که زبان را از حالت هنجار خارج می‌کند، ساخت ترکیبات نوین است، طریقه‌ی اعمال این فن ادبی بدین ترتیب است که ادیب، نویسنده یا شاعر به طور مستقیم اسم چیزی را نمی‌برد بلکه به گونه‌ای آن را توصیف و بیان می‌کند که گویا ما آن شیء را برای اولین بار می‌بینیم، این هنر را می‌توان همان کنایه از موصوف دانست. مثلاً آنگاه که علی (ع) می‌فرماید: «وَأَعْجَبُ مِنْ ذَلِكَ طَارِقٌ طَرِقَنَا بِمَلْفُوفِهِ فِي وَعَائِهَا» (رضی، شریف، بی تا، خطبه ۲۱۵) عبارت «ملفوفه فی وعائها» یعنی «ظرف پوشیده شده» کنایه از هدیه‌ای است که امام به هر دلیلی نمی‌خواهد اسم آن را بر زبان آورد. در آیه‌ی: X فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَى جِذْعِ النَّخْلَةِ قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا وَكُنْتُ نَسِيًّا مَنَسِيًّا (مریم، ۲۳) و همچنین در آیه‌ی: «وَهَزِي إِلَيْكَ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطُ عَلَيْكَ رُطْبًا جَنِيًّا» (مریم، ۲۵) عبارت «جِذْعِ النَّخْلَةِ» به صورت کنایه از درخت خشکیده‌ی خرما به کار رفته است. این ترکیب، ترکیب تازه و جدیدی است که فراتر از زبان هنجار و روز مره می‌باشد. این نوع ترکیب‌سازی علاوه بر آن که برای فهم مطلب نیازمند به کار انداختن قوه‌ی تدبیر و تفکر است، حتی می‌تواند در سطوح بالاتر و در رشته‌های علمی دیگر تکیه‌گاه کشفیات بزرگ دیگری نیز باشد.

آشنایی زدایی بیانی

گذر و عدول از استعمال رایج در متون ادبی عموماً و در قرآن خصوصاً با اهداف ویژه همراه است. هر زبانی که تعدادی از افراد بشر به آن تکلم می‌کنند، دارای مجموعه‌ای از قواعد و قراردادهای نام دستور زبان می‌باشد. قسمتی از این دستور زبان مربوط به شیوه چینش کلمات، جملات و عبارات آن زبان بوده که به شیوه‌ی بیان معروف است. چنانچه در شیوه‌ی بیان زبان خودکار جابجایی صورت گیرد، با هدفی خاص در سرعت فهم آن ایجاد وقفه می‌شود. به عنوان مثال در مصرع اول یکی از ابیات سعدی آمده است «اول منم که در همه عالم نیامده است...» (سعدی، ۱۳۶۹ ش، ص ۱۸۵) خواننده با خواندن این مصرع فوراً دچار این پندار می‌شود که سعدی در صدد تعریف کردن از خود است، زیرا چینش عبارات و اعطاء رتبه اول جهان این گونه اقتضا می‌کند، آنگاه که خواننده در مصرع دوم این گونه می‌خواند: «زیباتر از تو در نظرم هیچ منظری» (همان) متوجه می‌شود که پندار او درست نبوده است و تعریف و تمجید متوجه شخص دیگری است. این حسن دخالت در نحوه‌ی بیان، سبب ایجاد وقفه در فهم معنای عبارت شده

است. در آیهی: X قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً قَالَ آيَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَ لَيَالٍ سَوِيًّا B (مریم، ۱۰) نیز این اتفاق افتاده است، بدین ترتیب که خواننده هنگام قرائت این آیه و در مرحله‌ی اول می‌پندارد که تکلیف زکریاء سخن نگفتن در مدت سه شب کامل است، با ایجاد این وقفه در فهم معنای واقعی و بعد از اندکی دقت متوجه می‌شود که کلمه‌ی «سَوِيًّا» نه به لیالی بلکه به خود زکریا مربوط است و بدین ترتیب معنای عبارت نه سه شب کامل بلکه سه شب در حالی که تو و زبان تو (زکریا) برای گفتن سالم و بی عیب است می‌شود. چنان که در تفسیر البحر المحیط آمده است: «و سَوِيًّا حال من ضمیر آی لا تکلم فی حال صحتک لیس بک خرس و لاعلة قاله الجمهور». کلمه «سَوِيًّا» حال از ضمیر در «لا تکلم» می‌باشد، یعنی در حالی که در سلامت هستی و لال نیستی و هیچ بیماری نداری که این قول جمهور است. (اندلسی، $\langle \text{أ} \text{ن} \text{د} \text{ل} \text{س} \text{ی} \rangle$ ، ج ۱۱، ص ۷۳، طبرسی، ج ۱۵، ص ۱۴۹) (برای اطلاع بیشتر رک: طباطبایی، ج ۱۴، ص ۲۱، نجفی خمینی، ج ۱۱، ص ۷۳، طبرسی، ج ۱۵، ص ۱۴۹)

آمیزش ناسازها

در زبان فارسی، پارادوکس را به «تناقض»، «تناقض ظاهری»، «بیان نفیسی»، «ترویج تضاد»، «تلقیح تضاد»، «ناسازی هنری»، «موالاه‌العدو»، «متناقض‌نما» و... ترجمه کرده‌اند. این آرایه‌ی ادبی که یکی از عامل‌های زیبایی برجستگی کلام است با آرایه‌ای که در کتاب‌های بلاغی قدیم با عنوان «تضاد» یا «طباق» مورد بحث قرار گرفته است - اگر چه از یک مقوله‌اند - از دید زیبایی‌شناسی بسیار متفاوتند.

در بیت زیر:

بخندید ای قدردانان فرصت که یک خنده بر خویش نگرستم من

(بیدل دهلوی، مولانا عبد القادر، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۱۲۰۷)

«یک خنده بر خویش نگرستن» دارای ارزش هنری و زیباشناختی بسیار است. در این بیان پارادوکسی دو گونه ناساز و متضاد، در عین تضاد، با هم پیوسته‌اند و معنای تازه‌ای از ترویج آنان تولد یافته‌است. دکتر شفیعی کدکنی می‌نویسد: «منظور از تصویر پارادوکسی، تصویری است که دو روی ترکیب آن، به لحاظ مفهوم، یکدیگر را نقض می‌کنند.»

مثل «سلطنت فقر»... به این تصویر عظیم و حیرت‌آور حکیم سنایی توجه کنید:

خنده گریند همه لاف‌زنان بر در تو گریه خندند همه سوختگان در بر تو

(سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدود بن آدم، ۱۳۵۹، ص ۱۵۲)

اگر به تصویر شگفت‌آور «گریه‌خندیدن» و «خنده‌گریستن» توجه کنید منظور مرا از تصویر پارادوکسی دریافته‌اید. (شفیعی کدکنی، محمد رضا، ۱۳۸۹، ص ۵۵ و ۵۶)

تناقض ظاهری یکی از اسباب برجستگی کلام است. پارادوکس، در حقیقت، یک امکان زبانی است برای برجسته‌سازی، که به جهت شکستن هنجار زبان و عادت‌ستیزی، موجب شگفتی و در نتیجه التذاذ هنری می‌شود. گاهی گوینده یا نویسنده صاحب‌ذوق احساس می‌کند که کلمات و قوانین معمول زبان، به‌درستی نمی‌توانند، معنا و مفهوم درونی او را بیان کنند، ناچار به سمت شکستن هنجارها و در نتیجه ساختن زبانی دیگر پرواز می‌کند. آن گونه که عارف شوریده‌سر سده‌ی سو، بایزید بسطامی می‌گوید: «روشن‌تر از خاموشی، چراغی ندیدم و سخنی به از بی‌سخنی نشنید، ساکن سرای سکوت شدم و صدره صابری درپوشیدم، مرغی گشتم، چشم او از یگانگی پر او از همیشگی، در هوای بی‌چگونگی می‌پریدم، کاسه‌ای بیاشامیدم که هرگز تا ابد، از تشنگی او سیراب نشدم.» (نوربخش، جواد، ۱۳۸۵، ۶۸)

خدای سبحان در الهی‌نامه‌ی لاهوتی خویش می‌فرماید: X إِذْ نَادَى رَبَّهُ نِدَاءً خَفِيًّا (مریم، ۳) می‌دانیم که کلمه‌ی «نداء» به معنی بانگ، فریاد و صدایی است که از حد معمول بگذرد، و «خفی» به معنی پنهان است، در تفسیر نور آمده است «نداء» به معنای خواندن با صدا و فریاد است و «خَفِيًّا» به معنای پنهانی است، نه آهسته، چون چنین ندایی آهسته نمی‌شود، ولی پنهانی می‌شود. بنا بر آنچه گذشت در عبارت قرآنی «نداءً خَفِيًّا» به معنای «فریاد پنهان» از هنر زیبای آمیزش ناسازها یا بیان پارادوکسی استفاده شده است.

ترکیبات زبانی

زبانهای مختلف دارای مجموعه‌ای از قواعد به نام دستور زبانند که شیوه‌ی به کارگیری واحدهای زبانی خود را از آن می‌آموزند. این قواعد که اختصاصاً در زبان عربی «نحو» نامیده می‌شود طبق هنجار و معیار تعریف شده‌ای جایگاه کاربرد انواع فعل، اسم، حرف و... را مشخص می‌کند. گاهی اوقات به دلایلی که اعمال آنها فراتر از رعایت قواعد موجود است، شیوه‌ی کاربرد واحدهای زبانی از هنجار شناخته شده تبعیت نکرده بلکه به گونه‌ای نوین استعمال می‌گردند. دامنه‌ی این نوع از فراهنجاری به گونه‌ای گسترده است که ویس بیشترین آشنایی زدایی را در شعر، موضوع تقدیم و تاخیر بر می‌شمارد. (احمد محمد، ویس، ۲۰۰۲، ص ۱۲۲). با این توصیف محلّ این نوع آشنایی زدایی در علم اعراب و جایگاه کلمات است. آنگاه که فعلی در مکان فعلی دیگر، مشتقی به جای جامد یا بر عکس، ضمیری در جای ضمیر دیگر، اسمی در مکان فعل و بر عکس و... به کارگیری شود، همه و همه از حدّ زبان هنجار گذشته و بدون شک در دگرگونی معنی و مفهوم مؤثرند. خداوند منان در قرآن کریم می‌فرماید: X ذَكَرَ رَحْمَةَ رَبِّكَ عَبْدُهُ زَكَرِيَّا (مریم، ۲) می‌بینیم که در این آیه کلمه «ذَكَرُ» مصدر است که به جای فعل امر «اذكُرْ» به کار رفته است. تدبّر در آیه‌ی: X وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا (مریم، ۵) نیز ما را به این نکته می‌رساند که فعل «خِفْتُ» به جای فعل «أَخَافُ» و فعل «كَانَتِ» به جای «تكون» به کار رفته است. این جا به جایی در آیه‌ی: X فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا (مریم، ۲۹) بسیار مشهودتر است زیرا اگر فعل «كان» به جای «يكون» نباشد و آن را به همان معنای «كان» بگیریم؛ هر انسانی در کوچکی در گهواره بوده است! و این موضوع دیگر اختصاص به حضرت عیسی (ع) ندارد. این نوع فراهنجاری در سوره‌ی مبارکه‌ی مریم (س) فراوان است که هر کدام از آنها معنا و اسرار خاصّ خود را دارند.

نتیجه گیری

گرچه هنر فراهنجاری در حیطه‌ی ادبی زبان بررسی می‌شود ولی نتیجه‌ی آن منحصر در ادبیات نیست بلکه به تمام علوم و فنون و جوانب زندگی بشر ارتباط دارد. موضوع تدبّر و تفکر یکی از موضوعاتی است که در جاهای مختلف و به شیوه‌های گوناگون مورد سفارش و تاکید قرآن قرار گرفته است. در این پژوهش ثابت شد که قرآن علاوه بر توصیه‌های گفتاری، راه کارهایی برای درگیر کردن عملی انسان با موضوع تدبّر و تفکر پیش گرفته است که یکی از آن راه کارهای عملی موضوع فراهنجار است، با توجه به این حقیقت می‌توان ادعا کرد که راه حل و فهم بسیاری از مسائل علمی، اجتماعی، سیاسی، نظامی، اخلاقی و... در گرو بررسی و فهم فراهنجارهای قرآن نهفته است. در نتیجه برای تمامی متخصصین در تمامی رشته‌ها -چنانچه به نوآوری و حلّ مشکلات و تنگناهای رشته‌ی خود می‌اندیشند- ضروری است که به بررسی و فهم فراهنجارهای قرآنی در حیطه‌ی کاری خود بپردازند. نگارندگان این مقاله اعتقاد و یقین دارند که عملی شدن این عقیده منجر به کشفیات بزرگ علمی در تمام گرایش‌ها خواهد شد به عنوان مثال خرما گرفتن از نخل خشکیده که یقیناً خارج از فصل ثمر دهی نیز بوده است و به عنوان معجزه نیز ذکر نشده است می‌تواند منبع کشفیات علمی در رشته‌ی کشاورزی باشد.

منابع و مأخذ

قرآن کریم

- احمد سلیمان، فتح الله (۲۰۰۴ م) *الاسلوبیة مدخل نظری و دراسة تطبیقیة*، تقدیم طه واری، مکتبه الآداب للطباعة و النشر و التوزیع، دار الآفاق العربیة، قاهره، ط ۱.
- احمد محمد، ویس (۲۰۰۲ م) *الانزیاح فی التراث النقدي و البلاغی*، اتحاد کتاب العرب، دمشق، ط ۱.
- احمدی، بابک (۱۳۷۰) *ساختار و تاویل متن*، نشر مرکز، تهران، چ ۱.
- اندلسی، اثیر الدین محمد بن یوسف (۱۴۱۳ق) *تفسیر البحر المحیط*، ج ۷.
- بهرام پور، ابوالفضل (۱۳۸۳) *نسیم حیات*، قم، انتشارات عصمت، چاپ اول.
- بیدل دهلوی، مولانا عبد القادر (۱۳۸۴) *دیوان بیدل دهلوی* (تصحیح خلیل الله خلیلی به اهتمام مختار اسماعیلی نژاد)، نشر مینای دانش، چ ۱.
- ترادگیل، پیتر (۱۳۷۶) *«زبان شناسی اجتماعی»* ترجمه محمد طباطبایی، انتشارات آگاه، تهران، چ ۱.
- رضی، شریف، *نهج البلاغه* (بی تا) ترجمه و شرح فیض الاسلام، تهران، چ ۱.
- زرین کوب، عبد الحسین (۱۳۶۹) *نقد ادبی*، تهران، انتشارات سپهر، چ ۴.
- سعدی، به اهتمام محمد علی فروغی (۱۳۶۹ ش)، *کلیات سعدی*، تهران، انتشارات سپهر، چ ۸.
- سمیعی، احمد (۱۳۷۸) *«نگارش و ویرایش»* انتشارات سمت، تهران، چ ۱.
- سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدود بن آدم (۱۳۵۹) *حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه* (تصحیح و تحشیه مدرس رضوی، انتشارات دانشگاه تهران، چ ۱).
- شفیعی کدکنی، محمد رضا، (۱۳۸۹)، *شاعر آینه ها*، انتشارات آگاه.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۴) *کلیات سبک شناسی*، تهران، نشر میترا، چ ۱ از ویرایش دوم.
- شمیسا، سیروس، (۱۳۸۵)، *نقد ادبی*، ویرایش دوم، تهران، نشر میترا، چ ۱.
- صادقی، علی اشرف (۱۳۶۲) *«زبان معیار»* نشر دانش، سال ۳، شماره ۴، ص ۱۶-۲۱.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴ ش) *ترجمه تفسیر المیزان*، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، چ ۵.
- قرائتی، محسن (۱۳۷۶) *تفسیر نور*، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، چ ۱.
- کزازی، میر جلال الدین (۱۳۷۶) *«پرنیان پندار»* انتشارات روزنه، تهران، چ ۱.
- مترجمان (۱۳۶۰ ش) *ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن* (تحقیق رضا ستوده) انتشارات فراهانی، تهران، چ ۱.
- مدرسی، یحیی، (۱۳۶۸)، *درآمدی بر جامعه شناسی زبان*، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران.
- نجفی خمینی محمدجواد (۱۳۹۸ ق) *تفسیر آسان*، انتشارات اسلامیه، تهران، چ ۱.
- نوربخش، جواد (۱۳۸۵) *بایزید بسطامی*، تهران، انتشارات یلدا قلم، چ ۴.